

#### نگاه

### دو شاهکار از فاکنر

**شرق**: از ویلیام فاکنر، نویسنده آمریکایی قرن بیستم، آثار مهمی به فارسی ترجمه شده که برخی از آنها ترجمه‌هایی درخور توجه است. اخیرا در رمان مهم فاکنر که در سال‌های پیش به فارسی برگردانده شده بودند در نشر نیلوفر باز چاپ شده‌اند.

یکی از آنها رمان «رکونیم برای یک راهبه» است که با ترجمه شاپور بهیان به چاپ رسیده است. بهیان به سیاق دیگر ترجمه‌هایش، مقدمه‌ای خواندنی و آموزنده درباره این رمان و جایگاه آن در میان آثار فاکنر نوشته است. او همچنین سه نامه از کارل اف. زندر درباره آن اثر در ابتدای کتاب منتشر کرده است. «رکونیم برای یک راهبه» را ادامه رمان «حریم» فاکنر دانسته‌اند. بهیان در مقدمه‌اش توضیحاتی درباره هر دو رمان داده از جمله به این نکته اشاره کرده که در رمان «حریم»، تمیل هفده‌ساله و دانشجوی سال اول دانشکده، از قطاری که او را برای دیدن بازی بیسبال می برد، پایین می‌پرد و طبق قرار با گوان فرار می‌کند. گوان مست است و ماشین را به درختی می‌کوبد. آنها در نهایت به خانه‌ای می‌روند که در آن مشروبات الکلی تولید می‌شود. در آنجا قتلی رخ می‌دهد در حالی که تمیل شاهد آن است. «رکونیم برای یک راهبه» هشت سال پس از وقایع رمان «حریم» آغاز می‌شود. این رمان اولین‌بار در سال ۱۹۵۱ به چاپ رسید و ماجراهای آن مثل دیگر آثار فاکنر در منطقه خیالی یوکتا تافا و جکسون و رودخانه می‌سی‌سی‌پی رخ می‌دهد. این اثر داستانی مانند بعضی دیگر از روایت‌گری‌های تجربی فاکنر، هم به صورت رمان نوشته شده و هم بخش‌های نمایشی دارد. درواقع سه پیش‌درآمد که به اصل و اساس به‌وجودآمدن دادگاه، کاپیتول و زندان می‌پردازد، و بعد از آن هفت صحنه نمایشی که داستان را روایت می‌کند. «رکونیم برای یک راهبه» از جمله رمان‌های فاکنر است که پس از دریافت جایزه نوبل ادبی در ۱۹۴۹ نوشته شده است. مضامینی که فاکنر در این رمان به آنها توجه کرده همان مواردی است که در خطابه نوبل هم بر آن تاکید کرده بود. اینبار، عشق و انسانیت از مضامین اصلی «رکونیم برای یک راهبه» است اگرچه مضامین خشن فاکنر هم در این اثر دیده می‌شود. بهیان در مقدمه‌اش به دشواری‌های ترجمه این رمان اشاره کرده و آن را پر از گره‌های کور و کم دانسته است. او از کارگشودن این گره‌ها از فرفسور کارل. اف زندر، استاد دانشگاه کالیفرنیا و مؤلف کتاب‌هایی درباره فاکنر از جمله «فاکنر و سیاست‌های خواندن» کمک می‌گیرد و در نامه‌نگاری‌هایی مدت‌ها درباره فاکنر، رمان «رکونیم» و نسبت آن با دیگر آثار فاکنر و نیز اسطوره جنوب بحث می‌کند. زندر چنان‌که بهیان می‌نویسد، او را در فهم منظور فاکنر به‌لحاظ زبان سخت‌خواش یاری کرده است. «رکونیم برای یک راهبه» را اولین و یگانه تاریخ کاشمرانه ایالت یوکتاپاتافا، سکونتگاه خیالی قهرمان‌های داستان‌های فاکنر نامیده‌اند. فاکنر در این اثر داستان بنیان‌گذاری جفرسون را در نیمه اول قرن نوزدهم روایت کرده و آن را به صورت عالم صغیری از عالم بزرگ باآفریده و به بررسی بنیان‌های تمدن و رابطه انسان و تمدن، جدال میان تمدن و وحش‌پوم پرداخته است. زندر در بخشی از متنی که درباره این رمان نوشته و پیش‌تر در «شرق» منتشر شده بود آورده: «رکونیم برای یک راهبه، موقعیت خاصی در تحول دوران نویسندگی فاکنر دارد. فاکنر بین سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۴۲، در قوانی خارق‌العاده یازده رمان از جمله شاهکارهایش، خشم و هیاهو، روشنایی ماه اوت، ایشالوم، ایشالوم! منتشر کرد؛ اما به دلایل مختلف از جمله مشکلات مالی و قرارداد سنگین با یک استودیوی سینمایی، با دیوار خلاقیت روبه‌رو شد. او شروع به نوشتن رمان بلندی به اسم یک قایل کرد که امید داشت شاهکارش باشد، اما درواقع ده سال طول کشید تا تماشش کند و قابل‌مقایسه با آثار قبلی‌اش نبود. در مقابل لرزی و غنای رمان‌های قبلی که نتیجه جریانی بود که فاکنر آن را به شوخی چسباندن اعلان به دیوار با یک دست می‌نامد، اثر یک قایل، سنگین و مغلق بود و خود داستانی بازگویی زندهی مسیح در موقعیت جنگ جهانی اول، چندان با شرایط انسانی جور درنمی‌آمد.»



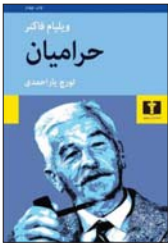
#### رکونیم برای یک راهبه

#### ویلیام فاکنر

#### ترجمه شاپور بهیان

#### نشر نیلوفر

«حرامیان» عنوان رمان دیگری از فاکنر است که پیش‌تر با ترجمه توج یاراحمدی به فارسی منتشر شده بود و اخیرا در نشر نیلوفر بازچاپ شده است. «حرامیان» از شاهکارهای پیکارسک فاکنر است و در سال پایانی زندگی فاکنر منتشر شد. فاکنر با این رمان دومین جایزه پولیتزر را به دست آورد. او پیش از انتشار این کتاب گفته بود مشغول نوشتن اثری درخور درباره سرزمین یوکتاپاتافا است که با این برای همیشه نویسندگی را کنار بگذارد. زمان داستان دهه نخست قرن بیستم میلادی است. لوسیوس شخصیت یازده‌ساله داستان اهل روستایی در می‌سی‌سی‌پی است. او با اصرار یکی از دوستان خانوادگی قبول می‌کند که اتومبیل پدربزرگش را بزند تا به ممفیس سفر کنند. آن دو در مسیر متوجه حضور یکی از کارگران اصطبل در اتومبیل می‌شوند. این سه نفر سفرشان را ادامه می‌دهند، درحالی‌که نمی‌دانند چه اتفاقات ناخوشایندی در کمین آنها است. لوسیوس اولین باری است که با را از جامعه متمول و اشرافی بیرون گذاشته و وارد دنیایی متفاوت شده است. او در مسیر این سفر با شخصیت‌های مختلفی روبه‌رو می‌شود؛ قاضی عادل، کلاتر کلاش، زن فاحشه، مامور قطار، سرهنگ یازنشته و… و به‌تدریج با جلوگیری اتفاقات داستان به لحاظ نگرش به پختگی می‌رسد. دنیایی که فاکنر در این کتاب به تصویر کشیده، بسیار خواندنی است. اهالی سرزمین خیالی یوکتاپاتا شاهد ورود اولین اتومبیل‌ها هستند و ناگزیرند با گذار از زندگی روستایی به شهری کنار بیایند. پرداختن به این موضوع درست در بدو شکل‌گیری تمدن مدرن آمریکایی نشانگر هوشیاری فاکنر است. در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «شنه‌روزی بود و ساعت حدود ده صبح، ما –پدر بزرگ و من- نشسته بودیم توی دفتر، پدر پشت میز نشسته بود و پول‌ها را از کیسه برزنتی درمی‌آورد و می‌شرد و با سایه‌ها قبض‌های کالا که تازه از دور میدان جمع کرده بودم تراز می‌گرفت؛ من پشتم به دیوار روی نشسته بودم تا ظاهر نشود و ده سنت مزد روز شنبه‌ام (هفتگی) را بگیرم و بعد به خانه برویم و نهار بخوریم و بالاخره بگذاردن بروم بی کارم (ماه مه بود) و من هم با بچه‌های اهل محل که از بعد از صبحانه مشغول بیس‌بال بودند بازی کنم؛ عقیده (پدر پدربزرگ: نه من) این بود که حتی در سن یازده سالگی هم که شده مرد باید از یک سال قبل از آن از بابت جایی که در اقتصاد دنیا (با جفرسون یا می‌سی‌سی‌پی) اشغال می‌کرد پولی می‌پرداخت و مسئولیتی به عهده می‌گرفت.»



#### حرامیان

#### ویلیام فاکنر

#### ترجمه توج یاراحمدی

#### نشر نیلوفر

### درباره کتاب «شتابان زیستن» بریژیت ژيرو

# مرده‌ها جوان می‌مانند\*

#### عباس اسماعیلی

به شیوه کتابی پژوهشی، باقی اثر صرف پرداختی مفصل‌تر به آن تیتراها شوند. کتابی که در ۲۳ قسمت ادامه یافته است و هر قسمت، شرح یکی از اگره‌ایی است که نویسنده در شروع کتاب، به‌منابه چکیده باز اثر گفته است. اما چه چیز دستاویز نویسنده شده است تا پس از بیست سال به آن اتفاق بازگردد؟ چه چیزی آن سوگ را تازه کرده است تا این بار در مواجهه با آن، از تن‌زدن از دست به قلم برن و نوشتن از آن، امتناع نکند؟ کتاب علی‌رغم عنوان خود، در آغاز با سوژه قراردادن موضوعی که عموما به گذشتن از کنار اهمیت آن در زندگی‌مان و چشم‌پوشی ادبیات در پرداختی شایسته‌تر به آن عادت کرده‌ایم، شروع متفاوتی دارد: «خانه»‌ای که در آن زندگی کرده‌ایم و اکنون موعد تخریب و بازسازی آن در قالبی دیگر فرارسیده است. خانه به‌منابه حجمی که در آن خاطرات بسیاری فرصت از سر گذراندن یافته‌اند و گذشته‌ای را رقم زده‌اند که تصور آنها بدون آن حجم و بیرون از آن، برای همیشه بخشی از آنها و لاجرم بخش امنی از وجود آدمی را که می‌شد گاهی در زیر آن سقف جُست، تباه خواهد کرد، سوگی دوباره برای از دست دادن یکی از نگاه‌هایمان در ایام سوگواری؛ «خانه»‌هایمان.

اگر یک دهه پیش نشر ثالث با انتشار کتاب «آمدیم خانه نویدید» درباره خانه‌های مشاهیر معاصر ایرانی و به لطف بازتاب رسانه‌ای نسبتاً گسترده آن توجهات بسیاری را معطوف



به این خانه‌ها کرد، بریژیت ژیرو در کتاب کوچکش، با گفتن از خانه‌ای که حتی فرصت زندگی مشترک با همسری را که دوست می‌داشت در آن نیافت، اهمیت همین خانه‌های ساده آدم‌های معمولی را به ما یادآور می‌شود. خانه‌هایی که سهم واقعی آنها را هنگام مرور خاطراتمان نادیده می‌گیریم. سال‌ها پیش هنگامی که اوقات بیشتری را برخلاف سال‌های کودکی‌ام در خانه مادر بزرگ مادری‌ام به سر می‌بردم که تنها چند کوچه با خانه خانواده پدری‌ام فاصله داشت، مادر بزرگم در پاسخ به اعتراض خانواده که چرا به آنها کمتر از گذشته سر می‌زنم، گفته بود حق دارم، چون آنجا بزرگ‌تر و دل‌بازتر است و آن‌وقت‌ها که روزهای بیشتری را با آنها می‌گذرانده‌ام هنوز بخش زیادی از خانه آنها در تعریض خیابانی که کشیده بودند از بین نرفته بود. هیچ‌گاه تا آن زمان به این نپندشیده بودم که شاید تغییر شرایط آن خانه، بر تمام علایق و وابستگی‌های دوران کودکی من سایه افکنده باشد. بعدها قضاوت‌م دراین‌باره



#### شتابان زیستن

#### بریژیت ژيرو

#### ترجمه آسوله مرادی

#### انتشارات نیلوفر

با احتمال دیگری توأمان بود: گریز من از آن خانه، انتقام ناخودآگاه من از خانه‌ای بود که به بهانه تعریض یک خیابان، بخشی از گذشته و خاطرات شیرین من را با خود تباه کرده بود. با آن آخ جمله، تلنگری بود به من تا در تمام این سال‌ها این بار دل‌پایس خانه مادر بزرگ مادری‌ام باشم. نوبتی که از تخریب حوض وسط حیاط آغاز شد و ادامه یافت. تجربه اجتناب‌ناپذیری که عموم ما با آن کنار آمده‌ایم. با از دست شدن خانه‌هایمان، حجم‌هایی که بخش بزرگی از خاطرات ما را در آغوش گرفته بودند، در فرضی خوش‌بینانه، به حفظ بخش ناچیزی از آنها در «سطحی دویعدی» به لطف تعدادی عکس عموما به گذشتن از کنار اهمیت آن در زندگی‌مان و چشم‌پوشی ادبیات در پرداختی شایسته‌تر به آن عادت کرده‌ایم، شروع متفاوتی دارد: «خانه»‌ای که در آن زندگی کرده‌ایم و اکنون موعد تخریب و بازسازی آن در قالبی دیگر فرارسیده است. خانه به‌منابه حجمی که در آن خاطرات بسیاری فرصت از سر گذراندن یافته‌اند و گذشته‌ای را رقم زده‌اند که تصور آنها بدون آن حجم و بیرون از آن، برای همیشه بخشی از آنها و لاجرم بخش امنی از وجود آدمی را که می‌شد گاهی در زیر آن سقف جُست، تباه خواهد کرد، سوگی دوباره برای از دست دادن یکی از نگاه‌هایمان در ایام سوگواری؛ «خانه»‌هایمان.

اگر یک دهه پیش نشر ثالث با انتشار کتاب «آمدیم خانه نویدید» درباره خانه‌های مشاهیر معاصر ایرانی و به لطف بازتاب رسانه‌ای نسبتاً گسترده آن توجهات بسیاری را معطوف پس‌گرفتن پولش از دستگاهی که آن را خورده بود نمی‌رفت، یا اگر… هرچند از شما چه پنهان، اگر بسیاری از آن احتمالات هم محقق می‌شد و او آن روز را هوس می‌کرد که همان موتور هوندای برادرزنش طی کند، احتمالا باز هم در نوبت‌های قبل با بعد از آن چراغ یا چراغی دیگر متوقف می‌شد و با آن شوقش به شروع به حرکت پیرگاز موتور، دوباره نقش زمین می‌شد و فقط این بار شانس تصادف با خودروی به‌رورتری را از آن ژئان اسقاطی می‌یافت. واقعیت این است که بازی راوی با اگر‌ها، ظرفیت گسترده‌ای را پیش‌روی راوی و مخاطبانش فرار می‌دهد تا

با فرض‌هایی پرشمار کتاب را دنبال کنند. هرچند بریژت با تکیه بر پیش‌فرض تعجیل همسرش، به بسیاری از اگره‌ای کتابش فرصت حیات می‌بخشد؛ چراکه هستی آنها متأثر از نقشی است که در ایجاد تأخیر در مسیر مرد وقت‌شناسی دارند که به دنبال فرزندش می‌رود، بدون آنکه ما برای همدردی بیشتر بدانیم چرا فرزندش از دعوت آن روزش به خانه دوستش بی‌خبر بوده است؟ که «اگر» می‌دانست و به پدرش می‌گفت، می‌توانست بر قسمت‌هایی بیفزاید که «اگر» بریژت شماره خانه دوستش در پاریس را هم در اختیار همسرش گذاشته بود که شب بتواند از حال او فارغ از دغدغه شرم از هزینه آن تماس تلفنی جویا شود، نیز. اگر‌هایی که می‌توانستند با کنارگذاشتن پیش‌فرض‌هایی که ساخته پیش‌آمده در این طی مسیر از محل کار تا مدرسه را حاصل آن شتاب در رسیدن به‌موقع به فرزندی منظر می‌داند، بسیاری از احتمالات دیگر را با آگاه فرض‌کردن احتمالی او از برنامه فرزندش، درباره دلیل شتاب آن روز مرد و با آن موتور خاص به بیرون رفتنش به همراه آورد، که این داستان دیگری است اثر بریژیت به قلبش اجازه می‌داد آنچه را بر همسرش گذشت تنها در میان احتمالاتی درباره و برای خود و فرزندش محصور نکند، همان‌گونه که در آستانه تخریب آن خانه و از دست شدن بخشی از خاطراتش، همچنان وفادارانه به آن ترفندی دست نمی‌زد که طی آن بخشی از خاطراتش را برای مدت بیشتری با خود داشته باشد؛ از او و آن خانه نمی‌نوشت، آن‌گونه که در این ایمان داشت.

✦ **عنوان کتابی از آنا زگرس**

## شکسپیر و نمایشنامه محبوبش

کشته‌شدن ریچارد به دست هنری تودور، ملقب به ریچموند، این‌جنگ‌ها پایان می‌گیرد. اگرچه اهل تئاتر از دیدگاه خود ایرادهایی بر این اثر گرفته‌اند اما با این حال همگی در اهمیت این اثر تردیدی ندارند.

تسام صاحب‌نظران و منتقدان بر این‌ نظرند که قدرت کلام شکسپیر در کتاب «ریچارد سوم» به‌خصوص در تک‌گویی‌ها و همچنین جیره‌دستی او در آفرینش سیمای هیولوارا اما پرکشش ریچارد، این نمایش‌نامه را جزء مهم‌ترین و محبوب‌ترین کتاب‌های شکسپیر قرار داده است. تصویری که شکسپیر در کتاب «ریچارد سوم» از ریچارد به دست‌داده، نشان‌دهنده مهارت او در خلق شخصیت‌هاست. ریچارد در این کتاب شکسپیر، مرد *گوزیستِ کژاندام* زشت‌سیمایی است که از قساوت و کین‌توزی و دروغ و دغل بی‌همتاست.

کوثری در بخشی از مقدمه‌اش نوشته که بیش از هر چیز دیگر تک‌گویی‌های حیرت‌انگیز و بسیار مؤثر «ریچارد سوم» او را مجذوب کرده و به این فکر کرده که اگر بتواند این کلام پرشکوه را با زبانی درخور آن به فارسی برگرداند گام مهمی در شناساندن قدر شکسپیر و جایگاه این نمایش‌نامه برداشته است. او نوشته است: «اصولا ترجمه آثار شکسپیر برای ما مترجمان خودآموخته کاری بسیار دشوار و خطرخیز است. تلاش من در این ترجمه، همچون ترجمه تراژدی‌ها، ابداع زبانی در خور متن مبدأ بوده است. امیدوارم مخاطبان فارسی‌زبان بیش از هرچیز به این وجه کار، یعنی تلاش برای رسیدن به زبانی شایسته متن شکسپیر، توجه کنند و اگر خطایی در ترجمه راه یافته، نوبیایی مترجم در این راه و پیچیدگی‌های فراوان متن اصلی، که به عقیده صاحب‌نظران از دشوارترین نمایش‌نامه‌های شکسپیر است، عذرخواه من تواند بود.» برخی منتقدان به این نکته هم اشاره کرده‌اند که در کتاب «ریچارد سوم» نشانه‌هایی از سبک تراژدی‌های سنکا دیده می‌شود برای مثال بخش‌هایی از تک‌گویی‌های ریچارد یادآور گفتارهای آرتورس در نمایش‌نامه «نوشتن» و در جای دیگر سخنان دوشس یورک کم‌وبیش همان گفتار هکویه در «زان تروا» است.

اجراهای سینمایی «ریچارد سوم» پیشینه‌ای دیرینه دارد و به ایام سینمایی صامت برمی‌گردد. کوثری اشاره کرده که پنج فیلم صامت براساس این اثر دست‌ساخته شده که البته سه فیلم از این مجموعه تاکنون به دست نیامده است. نخستین اجرای سینمایی «ریچارد سوم» در سال ۱۹۰۸ در کمپانی آمریکایی ویتاگراف ساخته شد.

#### عطف

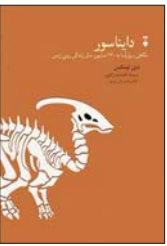
#### سفر به پیش از تاریخ

شرق: کتاب «دایناسور» با عنوان فرعی نکاهی برق‌آسا به ۲۳۰ میلیون سال زندگی روی زمین، پژوهشی است که با بهره‌گرفتن از هزاران سنکواره که در دویست سال گذشته از دایناسورها کشف شده‌اند، در ده فصل کوتاه ده نکته را آموزش داده است. هر فصل از این کتاب تنها بخشی از دنیای گمشده دایناسورها را روشن می‌کند. نویسنده کتاب، دین لومکس، که تبحری ویژه در ساده‌کردن مفاهیم و مقولات پیچیده دارد، ما را به سفری به پیش از تاریخ می‌برد تا نشان دهد دایناسورها چگونه تکامل یافتند، چه عاملی سبب انقراض‌شان شد و چرا پرنندگان دایناسورند.

لومکس با اینکه دیرین‌شناسی خودآموخته است، اما پژوهش‌های علمی‌اش در طول سال‌های طولانی از چنان استاندارد بالایی برخوردار بود که در سال ۲۰۱۳ دانشگاه منچستر او را به عنوان دانشمند میهمان به خدمت گرفت تا به عنوان یک متخصص به دانشجویان مشاوره بدهد. پس از آن، در همان داشگاه منچستر وارد دوره تکمیلی شد و مدرک کارشناسی ارشد و سرانجام دکتری دیرین‌شناسی گرفت. این در حالی است که لومکس، مدرک کارشناسی ندارد. چنین اتفاقی کمیاب است و چنین فرصتی تنها نصیب کسانی می‌شود که کارنامه بسیار خوبی داشته باشند. آثار منتشرشده لومکس ثابت می‌کند که از پس به پایان رساندن دوره تحصیلات تکمیلی برمی‌آید. او اکنون دیرین‌شناسی با شهرت بین‌المللی و متخصص گروهی از خزندگان دریایی منقرض‌شده به نام ایکتیوسورهاست.

مترجم کتاب، کاوه فیض‌اللهی، در یادداشت ابتدایی‌اش توضیح داده که دین لومکس علاوه بر پژوهش‌های دانشگاهی، نوشتن مقاله و سخنرانی در کنفرانس‌ها، در کاوش‌های میدانی و حفاری برای یافتن سنکواره دایناسورها و جانوران دیگر نیز شگرت می‌کند. اما اکنون بیشتر وقتش صرف ترویج علم می‌شود. در همایش‌های عمومی، برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و نمایشگاه‌گردانی موزه‌ها فعال است. به مدرسه‌ها می‌رود و برای دانش‌آموزان درباره علم دیرین‌شناسی صحبت می‌کند. برای مجله‌های عمومی مقاله می‌نویسد و چندین کتاب نیز منتشر کرده است.

او در کتاب «دایناسور» تلاش کرده با استفاده از هزاران سنکواره بخش‌هایی از دنیای گمشده دایناسورها را روشن کند. مترجم اثر می‌گوید اگرچه هیچ کتابی درباره دایناسورها کامل نیست اما در پایان این کتاب احساس خواهیم کرد که به دانش پایه برای درک این دنیای پیش از تاریخ مجهز شده‌ایم و آماده‌ایم که مطالعات خود را درباره آن گسترش دهیم. لومکس در این کتاب نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد توافق کاملی میان دیرین‌شناسان وجود ندارد اما از ورود به جزئیات پرهیز می‌کند. او از یک سو شواهد موجود درباره ویژگی‌ها و رفتارهای دایناسورها را بیان می‌کند و از سوی دیگر نشان می‌دهد که موافقی واقعی وجود دارند که دانش ما را محدود می‌کنند. او وارد پیچیدگی‌های فنی روش‌هایی که دیرین‌شناسان به کار می‌برند نیز نمی‌شود و می‌توان گفت که تعادل میان وضوح و عمق را حفظ می‌کند. مترجم اثر نوشته که اگرچه از دوران اوج دایناسورها میلیون‌ها سال می‌گذرد اما دوران اوج دایناسورشناسی تازه آغاز شده است. در طول یکی، دو دهه گذشته سنکواره دایناسورهای بسیاری در مناطقی همچون آمریکای جنوبی، اروپا و آفریقا کشف شده است. همچنین شکار سنکواره دایناسور در چین یادآور تب طلا در قرن نوزدهم است و امروزه این کشور را به کانون دیرین‌شناسی جهان تبدیل کرده است.



#### دایناسور

#### دین لومکس

#### ترجمه کاوه فیض‌اللهی

#### نشر نو